

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم امام به مقدمه اول

عرض کردیم امام رضوان الله عليه نیز بر فرمایشات مرحوم نائینی در مورد دلیل عقلی بر قبح و حرمت تجرّی اشکال می‌کنند. ایشان در صفحه 56 از جلد اول **أنوار الهدایة** فرموده‌اند: کسی که قائل به قبح و حرمت تجرّی است، نیازی به مقدمه اول ندارد؛ مقدمه اول این بود که در تمامی مستقلّات عقلیه، علم عنوان تمام الموضوع را دارد، و همین مقدار که کسی علم پیدا کند که این عمل معصیت است، این تمام الموضوع برای حکم عقل به قبح و حرمت تجرّی است.

ایشان می‌فرماید برای حکم عقل به قبح تجرّی و قبح معصیت اصلاً نیازی به علم نداریم، تا این که بیاییم آن را تمام الموضوع قرار دهیم؛ بلکه خود تجرّی تمام الموضوع برای حکم عقل است. می‌فرمایند: هنگامی که به احکام عقلیه که موضوع یکی از آن احکام، تجرّی است، مراجعه می‌کنیم، عقل حکم می‌کند به این که تجرّی از جهت این که هتک حرمت مولاست، حرام و قبیح می‌باشد؛ خود تجرّی تمام الموضوع برای حکم عقل است و دیگر نیازی نداریم که علم را به عنوان تمام الموضوع قرار دهیم؛ تا بعد اشکال شود در موردی که علم مطابقت با واقع ندارد - که در باب تجرّی اینگونه است - باید گفته شود که باطناً و واقعاً جهل است و شخص خیال می‌کرده که علم دارد. مرحوم امام در ادامه می‌فرمایند: بله، ما می‌گوییم تجرّی تمام الموضوع است، اما در صدق و تحقق عنوان تجرّی، علم لازم است؛ ولی این علم در موضوع حکم عقل دخالتی ندارد. عقل یک حکم و یک موضوع دارد؛ حکم عقل قبح است و موضوعش هم تجرّی است؛ و این قضیه را تشکیل می‌دهد که «التجرّی قبیح». بنابراین، تجرّی تمام الموضوع برای حکم عقل است، اما این تجرّی اگر بخواهد در عالم خارج محقق شود، برای تحقق خارجی‌اش علم لازم است ولی این علم دخالتی در حکم عقل ندارد.

بیان دیگر از این اشکال:

ما می‌توانیم این بیان امام را به صورت دیگری مطرح کنیم که شاید اصلاً یک اشکال دیگری شود؛ آن بیان این است که به مرحوم نائینی اشکال می‌شود که ما در اول بحث تجرّی گفتیم هرچند که بحث تجرّی در ضمن مباحث قطع مطرح می‌شود، اما قطع خصوصیتی ندارد و در مواردی هم که بیّنه قائم می‌شود که هذا خمر، اگر شخص بگوید که من می‌خواهم مخالفت کنم و این مایع را که خمر است، بنوشم؛ در صورتی که منکشف شود این مایع خمر نبوده است، باز مصداق تجرّی خواهد بود. یعنی در باب تجرّی، اصلاً علم خود یکی از مصادیق تجرّی است؛ مخالفت با بیّنه، مخالفت با اصول عملیه، مخالفت با امارات، همه داخل در باب تجرّی هستند؛ لذا، شما این دلیلی که بیان کرده‌اید، اخصّ از مدعا می‌شود و اگر هم این بیان شما تام باشد و بگوییم علم تمام الموضوع در باب مستقلّات عقلیه است و مقدمه بعدی را هم بپذیریم، قبح تجرّی را فقط در جایی که علم و قطع

مطرح است را اثبات می‌کند، اما در موارد دیگر، اصلاً این دلیل دلالتی ندارد. پس، بر مقدمه اول یک اشکال را از امام عرض کردیم و یک اشکال را هم خود ما بیان کردیم؛ البته نمی‌خواهیم بگوییم بین این دو اشکال یک تفاوت جوهری وجود دارد؛ دو اشکال است اما مرتبط به یکدیگر هستند.

آیا مرحوم امام در اساس کبرای ذکر شده مناقشه می‌کنند؟

اما نکته‌ای که در اینجا باید تحقیق و دقت شود، این است که مرحوم نائینی یک کبرای کلی را فرموده‌اند و ما باید ببینیم که مرحوم امام با این اشکال، می‌خواهند در اساس این کبرا مناقشه کنند و یا آن که در خصوص این مورد می‌خواهند مناقشه کنند؟ مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در کتاب **فوائد الأصول** آمده است، می‌فرمایند در تمامی احکام عقلیه، چه قبح ظلم، چه قبح اقدام بر ضرر - عملی که انجام آن برای انسان ضرر دارد، عقلاً اقدام بر آن قبیح است؛ مثلاً انسان خودش را در معرض بیماری و یا آتش قرار دهد. ..، چه قبح تصرف در مال غیر و چه ادخال ما لیس من الدین فی الدین که همه اینها از احکام عقلیه است و عقلاً قبیح است؛ حال بحث در این است که مرحوم نائینی این کبرای کلی را ادعا کرده است که در تمامی مستقلات عقلیه، علم نه تنها دخیل در موضوع است، بلکه تمام الموضوع است و بدون علم، آن حکم وجود ندارد؛ مثلاً در باب ظلم، اگر علم نداشته باشیم که این عملی را که انجام می‌دهیم، ظلم است، عقل حکم نمی‌کند که این عمل ما قبیح است؛ قبح ظلم در موردی است که ما علم داشته باشیم فلان عمل از مصادیق ظلم است.

همینطور است در باب حسن اطاعت، اطاعت در جائی عقلاً حسن است که علم داشته باشیم عملی را که انجام می‌دهیم مصداق برای اطاعت مولا است؛ و در صورت جهل، عقل به حسن اطاعت حکم نمی‌کند. آیا امام **رضوان الله علیه** نظرشان این است که در تمامی این موارد که مرحوم نائینی به نحو کبرای کلی می‌فرماید علم تمام الموضوع است، اشتباه کرده است؛ یعنی این طور می‌شود که عقل می‌گوید «إطاعة المولا حسن» ، چه علم به آن باشد و چه علم نباشد؛ و یا عقل می‌گوید ظلم قبیح است، می‌خواهد علم باشد یا نباشد؛ اما در تحقق مصداق خارجی‌اش، بدون علم این عنوان تحقق پیدا نمی‌کند؛ یعنی علم محقق موضوع است و بدون علم این موضوع صدق نمی‌کند و محقق نمی‌شود.

آیا مرحوم امام این را می‌گوید؟ در پاسخ باید گفت هنگامی که به عبارات امام دقت می‌کنیم، نسبت به این جهت تصریح خاصی ندارند و فقط به این مطلب تصریح دارند که تجرّی خودش یک موضوع مستقل برای حکم عقل است و در این موضوع، علم دخالتی ندارد؛ و عرض کردیم که این فرمایش درست و متین است؛ اما این که ما بخواهیم بگوییم در تمامی احکام عقلیه علم عنوان محقق موضوع را دارد، مشکل است. هنگامی که عقل به قبح معصیت حکم می‌کند، منظور معصیتی است که شخص به معصیت بودن آن علم دارد؛ در اینجا علم اصلاً دخیل در موضوع است و خود معصیت، با قطع نظر از علم، موضوع برای قبح قرار نمی‌گیرد؛ و همینطور است در مورد قبح ظلم و حرمت تشریع، که ظاهر در همه اینها این است که علم در موضوع اینها دخالت دارد. نتیجه این می‌شود که این کبرای کلی را که مرحوم نائینی فرمودند، درست نیست؛ این که ما به نحو کبرای کلی بگوییم در تمامی مستقلات عقلیه علم به نحو تمام الموضوع دخالت دارد، صحیح نیست و یک مصداق بارز و روشن از نقض آن بحث تجرّی است که گفتیم: در باب تجرّی، اولاً نیازی به علم نیست؛ و ثانیاً علم در موضوع حکم عقل دخالت ندارد؛ عقل می‌گوید تجرّی یا هتک حرمت مولا خودش موضوع مستقل برای قبح است. اما از سویی دیگر هم نمی‌توانیم اثبات کنیم که در تمامی مستقلات عقلیه، علم به عنوان محقق برای موضوع است.

این نکته دقیقی است که در بسیاری از موارد علم اصول مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اشکال مرحوم امام در مورد خود مقدمه اول. اما اشکال ایشان در مورد جوابی که خود مرحوم نائینی از مقدمه اول می‌دهند که علم اذا كان غير مطابق للواقع، جهل است؛ امام در رد این معنا می‌فرمایند: ضرورت قاضی است بر این که قاطع متجرّی هتک حرمت مولا را کرده است؛ آیا

در موردی که علم مطابق با واقع نیست، می‌خواهید بگویید هتک حرمت مولا نیست؛ بالاخره شخص در اینجا هتک مولا کرده است هر چند که عملش مطابق با واقع در نیامد، اما این که بگوییم عمل این شخص مثل جهل است و هیچ اثری بر آن مترتب نیست، امکان ندارد و نمی‌توان به آن ملتزم شد. در اینجا بالضروره می‌بینیم که قاطع متجرّی حرمت مولا را هتک کرده است ولو این که قطع و علمش مطابق با واقع نباشد.

اشکال مرحوم امام به مقدمه دوم

اما نسبت به مقدمه دوم و جوابی که نائینی از مقدمه دوم فرمود، می‌فرمایند: این که مرحوم نائینی فرمود که قبح فاعلی متولد از قبح فعلی منشأ عقاب است، اما قبح فاعلی متولد از سوء سریره و خبث باطن، منشأ برای عقاب نیست، اصلاً دخالتی در ما نحن فیه ندارد. می‌فرمایند: در مانحن فیه کسی که می‌گوید تجرّی قبیح است و استحقاق عقاب دارد، عقلاً کاری ندارد به این که آیا این فعل خارجی قبح دارد یا ندارد؛ برای فعل خارجی هیچ تأثیری را قائل نیست؛ او می‌گوید عقلاً تجرّی قبیح است، می‌خواهد این فعل خارجاً دارای قبح باشد یا دارای قبح نباشد. بعد می‌گویند: این که مرحوم نائینی فرمودند قبح فاعلی متولد از قبح فعلی منشأ عقاب است و در باب تجرّی چون قبح فعلی وجود ندارد، پس عقاب نیست؛ این فرق ایشان از باب ضیق الخناق است، و اصلاً ما در قبح فاعلی، کاری به منشأ نداریم؛ عقل می‌گوید تجرّی قبیح است، منشأ آن هر چیزی که می‌خواهد باشد. تجرّی موضوع برای قبح است کاری نداریم که منشأ آن فعل خارجی باشد یا سوء سریره.

خلاصه نظر مرحوم امام

خلاصه نظر شریف امام این است که ایشان می‌فرمایند: ما اگر بیاییم بین متجرّی و عاصی یک تحلیلی بکنیم، عاصی معصیت را تصور می‌کند، تصدیق به فایده می‌کند، میل و شوق پیدا می‌کند، حرکت جوارح انجام می‌دهد، مخالفت با مولا می‌کند و خمر واقعی را می‌خورد؛ متجرّی نیز همه این مراحل را دارد مگر آخری را؛ یعنی متجرّی با عاصی تا مرحله قبل از آخر که عبارت از هتک حرمت مولاست، باهم مشترک هستند؛ فقط فرقیان این است که عاصی خمر واقعی را خورده است ولی شخص متجرّی آب خورده است. لذا می‌فرمایند: به نظر ما تردیدی نیست که عقلاً متجرّی استحقاق عقاب دارد از باب این که هتک حرمت مولا را کرده است؛ البته می‌فرمایند: مقصود ما از عقاب، عقاب مجعول برای خمر نیست، نمی‌خواهیم بگوییم شخصی که لیوان آب را به نیت خمر خورده است، همان عقاب مجعول برای خمر را استحقاق دارد؛ بلکه مرحله‌ای از عقاب را مستحق است به هر مقداری که اقتضا داشته باشد. مثال می‌زنند به این که اگر پدری فرزندش را امر کند که اگر از لیوان مایع معین مثلاً آب پرتقال بخوری، صد ضربه شلاق دارد؛ این بچه هم بعد از چند روز لیوانی را به همان نیت می‌خورد اما معلوم می‌شود که مایع آن عوض شده و آب پرتقال نبوده است، اینجا آن عقابی که برای مورد واقعی گذاشته شده بود (عقاب مجعول) را استحقاق ندارد ولی با این حال، مستحق عقاب است.

نظر مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی در مصباح‌الأصول نه متعرض کلمات استادشان شده‌اند و نه به آن اشکالی کرده‌اند؛ اما ایشان هم می‌فرمایند: به نظر ما، متجرّی عقلاً از باب این که هتک حرمت مولا کرده است، عقاب دارد. بعد از بیان انظار مختلف، باید دید که حق با کدام یک از این بزرگان است و آیا واقعاً متجرّی استحقاق عقاب دارد یا نه؟ نتیجه و جمع بندی را فردا عرض می‌کنیم.